

والاترین دست‌آورد اکتبر سرخ دیکتاتوری پرولتاریا بمثابة عالی ترین دمکراسی حقیقی زحمتکشان

" این سوسیالیسم ، اعلان انقلاب مداوم است ، دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است ، بمثابة پله ای ضروری برای گذار بسوی محو اختلافات طبقاتی بطور کلی ، محو کلیه روابط اجتماعی متناسبت با این روابط تولید و دگرگونی همه افکاری که از این روابط اجتماعی بر می خیزند . "

(مارکس- مبارزه طبقاتی در فرانسه از 1848-1852)

" نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها ، هیچکدام از خدمات من نیست . مدتها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصاد دانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته اند . کاری که من کردم و تازگی داشت عبارت از اثبات نکات زیرین است :

- 1- اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین در تکامل تولید است ،
- 2- اینکه مبارزه طبقاتی الزاماً کار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر میسازد ،
- 3- اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی نابودی کلیه طبقات و بسوی جامعه بی طبقه . "

(تکیه از ادیب- مارکس- نامه به ویدمایر- 5 مارس 1852)

" هنگامی که شرایط موجود ستمگری از طریق انتقال کلیه وسایل کار به تولید کنندگان از میان رفت و هر فردی که به کار توانا است مجبور شد برای گذاران زندگی خود کار کند ، آنگاه یگانه پایه سلطه و ستمگری طبقاتی نیز فرو خواهد ریخت . اما پیش از آنکه چنین تحولی بوقوع بپیوندد ، دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است و نخستین شرط آن ارتش پرولتاریا است . "

(مارکس- درباره هفتمین سالگرد انترناسیونال سپتامبر 1871)

" کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد ، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوازی خارج نشده باشد . محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقات ، بمعنای آنست که از سر و ته آن زده شود ، مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد . مارکسیست فقط آنکسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد . وجه تمایز کاملاً عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است . با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود . "

(لنین : دولت و انقلاب 1917)

" برای محو طبقات باید اولاً ملاکین و سرمایه داران را سرنگون ساخت ، این بخش از وظیفه را ما انجام دادیم ، ولی این فقط بخشی از وظیفه است و ضمناً دشوارترین آن هم نیست . ثانیاً برای محو طبقات باید فرق بین کارگر و دهقان را از بین برد و همه را به کارکن تبدیل نمود . ولی اینکار را نمی توان فوراً انجام داد . این وظیفه ای است بمراتب دشوارتر و بالضروره طولانی . این مسئله ای است که آنرا نمی توان با سرنگونی طبقه ، اعم از اینکه هر طبقه ای باشد ، حل کرد . آنرا فقط از طریق تغییر سازمان تمامی اقتصاد اجتماعی و انتقال از اقتصاد کالائی خرده و منفرد و مجزا به اقتصاد بزرگ اجتماعی بتوان حل کرد . چنین انتقالی بالضروره بس طولانی خواهد بود . "

(لنین : اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا 30 اکتبر 1919)

" سوسیالیسم یعنی محو طبقات . دیکتاتوری پرولتاریا برای محو طبقات هر چه از دستش برمیآمده ، انجام داده است . ولی طبقات را نمی توان فوراً محو ساخت . طبقات در دوران دیکتاتوری پرولتاریا باقی مانده اند و باقی خواهند ماند . دیکتاتوری زمانی غیر لازم خواهد شد که طبقات از بین بروند . طبقات بدون دیکتاتوری پرولتاریا از بین نخواهند رفت . طبقات باقی مانده

اند ، ولی هر یک از آنها در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تغییر شکل یافته اند ؛ مناسبات متقابل آنها نیز تغییر شکل یافته است . مبارزه طبقاتی بهنگام دیکتاتوری پرولتاریا از بین نمی رود ، بلکه فقط شکل های دیگری بخود می گیرد . "

(لنین : اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا 30 اکتبر 1919)

می توان ده ها و صد ها نقل و قول از آموزگاران بزرگ سوسیالیسم علمی مبنی بر ضرورت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بر این لیست اضافه نمود و از این طریق نشان داد که ضرورت دولت دیکتاتوری پرولتاریا بمثابة دولت دوران گذار نه تکه پاره ای از گفته های آنان (روشنفکران خرده بورژوازی در رد این اصل مارکسیستی ، آنرا تکه پاره ای از گفته های آموزگاران پرولتاریا می دانند که بطور تصادفی اینجا و آنجا بیان شده است) ، بلکه یکی از اصول اساسی مارکسیستی است و اصولاً تمامی آثار و نوشتار این بزرگان در راستای نشان دادن راهی است که منجر به رهائی بشریت زحمتکش از چنگال اهریمنی سرمایه می گردد .

آموزگاران پرولتاریا با تحقیقات و پژوهش ها عمیق و گسترده خویش ، با نبوغ فوق العاده و دانش ژرف خویش علت اساسی دنیائی از پستی و تباهی ، فقر و سیه روزی ، جنگ و نیستی ، تحقیر و حقارت های پست فطرتانه و در یک کلام " از خود بیگانگی " انسانها در جامعه را ، محصول مالکیت خصوصی اقلیت ثروتمندان بر ابزار و وسائل عمده تولید دانسته که در جریان پروسه تولید دسترنج اکثریت زحمتکشان را می ربایند و بر حجم سرمایه انباشته شده خویش می افزایند . و راه برون شد از این دنیای پستی و تباهی را در الغای مالکیت خصوصی و تبدیل آن به مالکیت اجتماعی از طریق انقلاب سوسیالیستی اعلام کردند . همانگونه که اکتبر سرخ از فردای پیروزی خویش این راه رهائی بخش را در عمل به بشریت زحمتکش نشان داد و راهش سرچشمه الهام توده های رنج و کار در جهان گردید .

مارکسیسم دولت برآمد این انقلاب سوسیالیستی را دیکتاتوری پرولتاریا بمثابة دولت دوران گذار از سرمایه داری به جامعه بی طبقه کمونیستی می داند . انجام این راه و چگونگی رسیدن به جامعه بی طبقه کمونیستی ، تحت عنوان سوسیالیسم علمی ، آن دانش مارکسیستی لنینیستی است که سراسر آثار و نوشتار آموزگاران پرولتاریا را فرا گرفته است و راه هرگونه فرار بجلو مبنی بر انگار این اصول علمی و جهاتشول را بر مارکسیست لنینیت ها بسته است .

اساساً قبول لغو مالکیت خصوصی بر وسائل عمده تولید و تبدیل آن به مالکیت اجتماعی ، چه بخواهیم و چه نخواهیم بمعنی پذیرش دیکتاتوری انقلابی پرولتاریاست . امریکه مارکسیست لنینیست ها بدان اعتقاد راسخ دارند و جایگزینی مالکیت اجتماعی را عامل براندازی هرگونه ستمگری و استثمار انسان از انسان میدانند . چرا که این " الغاء " مالکیت همواره در طی تاریخ توسط توده های میلیونی رنج و کار و از قضا از طریق عمل انقلاب امکان پذیر بوده است .

مقوله دیکتاتوری پرولتاریا کلیدی ترین اصول اساسی مارکسیسم ، یکی از سه کشفیات مارکس در عرصه سیاست بعنوان موتور محرک مبارزه طبقاتی ، بمثابة دولت دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نه تنها ضروریست بلکه بمثابة مهمترین تکیه گاه و ستون فقرات انقلاب پرولتری با هدف نیل به جامعه بی طبقه الزامی می باشد .

ضرورت آن بدان خاطر است که اولاً : مقاومت جنون آسای استثمارکنندگان سرنگون (سرمایه داران و تمامی حافظان سرمایه) شده را سرکوب نماید و کامیابی های انقلاب را تثبیت گرداند . ثانیاً : انقلاب پرولتاریائی را تا پایان کار یعنی تداوم انقلاب تا پیروزی کامل ساختمان سوسیالیسم میسر گرداند .

انقلاب بدون دیکتاتوری پرولتاریا (دمکراسی حقیقی زحمتکشان) می تواند بر بورژوازی غلبه کرده و حکومت وی را سرنگون سازد . ولی سرکوبی مقاومت بربرمنشانه بورژوازی سرنگون شده و

حفظ فتوحات بدست آمده و سپس پیشرفت بسوی ساختمان کامل سوسیالیسم دیگر برای انقلاب مقدور نمی باشد .

لنین می گوید : " مسئله حکومت مسئله اساسی هر انقلابی است " معنی آن یعنی تصرف حکومت فقط آغاز کار است و تمام هنر و زیبایی انقلاب در این نهفته است که بتوان حکومت انقلابی را در دست نگاه داشت و آنرا تداوم بخشید چراکه بورژوازی ساقط شده بدلائل عدیده ای از پرولتاریا بقدرت رسیده دهها بار قوی تر است .

دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بمتابه ضامن حراست دولت زحمتکشان در مقابل ضد انقلاب داخلی و تهاجم نیروی سرمایه خارجی از چنان اهمیت والائی برخوردار است که هر گونه بی توجهی به آن می تواند منجر به فاجعه ای عظیم و برباد دادن تمامی دستاوردها و فداکاری و جانبازی میلیونها انسان پر امید شرکت کننده در امر انقلاب گردد . نا گفته پیداست تهاجم دد منشانه 14 کشور امپریالیستی به دژ نیروی رنج و کار ناشی از قانونمندی مبارزه طبقات میرنده و رو باضمحلال علیه طبقات بالنده و آینده دار می باشد تا در راستای این جنایات مهیب ضد انسانی قادر گردد حلقه ضربه خورده (بورژوازی سرنگون شده در انقلاب) را ترمیم و مجدداً آنرا از نوع احیاء گرداند . و این امری است که تجربه در عمل به توده ها تحت ستم و استثمارشونده نشان داده است و آن درس تاریخی- سیاسی است که مارکسیسم لنینیسم در مورد دولت و انقلاب سوسیالیستی به کارگران آموخته است و در عین حال آن درس تاریخی- سیاسی است که انقلاب اکتبر پیروزمند نخستین بار برای بشریت تحت ستم به ارمغان آورد . آنرا پاس داریم و بعنوان عالی ترین دستاورد اکتبر سرخ چون مردمک چشم حراست نمایم .

بهمن ادیب 2006/10/16